

بسمه تعالی

پاسخ به گزارشی ناقدانه*

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى

نشر مقاله «گزارشی از کتاب راهنمای تصحیح متون» در گرامی نامه آینه پژوهش (ش ۶۳، صص ۳۵-۳۸) حکایت از آن داشت که دفترک فراهم ساخته بنده در این باب -برغم موانع پخش و ...- به دست دوستی سخن سنج و دیده ور رسیده و آن عزیز خامه فرسودن درباره آن و جیزه را به مصلحت دیده است. از این بابت از نویسنده محترم مقاله، آقای علی اکبر احمدی دارانی، بسیار سپاسگزارم.

آخرین صفحه مقاله فاضل معزّی آلیه، حاوی چند انتقاد از راهنمای تصحیح متون بود که بطبع و بیش از هر کس برای راقم آن دفتر قابل توجه و مفیدست؛ زین رو نگارنده آن صفحه را به دقتی دو چندان خواند و یادآوری نکاتی را ضرور دید:

۱. برخلاف پندار ناقد محترم، ذکر مرجع از پاورقی صفحه ۱۴ از کتاب ساقط نشده، بلکه به جهت رعایت اختصار و «شیوه نامه» سان بودن تألیف تنها به آوردن فهرست کلی منابع بسنده کرده ام و این را در درآمد آن دفتر توضیح داده ام. مراجعۀ مجدد به آن مقدمه مایه امتنان خواهد بود.

۲. مفهوم عبارتی که درباره «تصحیف و تحریف» از راهنمای تصحیح متون آورده اند، با آنچه استاد مایل هروی در نقد و تصحیح متون (ص ۸۱ و ۸۱) نوشته اند، تفاوت دارد و لذا نگارنده، برغم پیشنهاد ناقد محترم، نمی توانسته و نمی تواند عبارت استاد مایل را جانشین عبارت خود کند.

یادآوری است که درباره بحث فراخ دامنه «تصحیف و تحریف»، بیش از تألیف مؤلف استاد مایل هروی، از نوشتارهای هلال ناجی، متن پژوه مشهور عرب، و دکتر عبدالهادی فضلی، محقق نامدار شیعه، و برخی متون متقدمان بهره برده ام که شاید پاره ای از آنها به نظر برخی خوانندگان ارجمند نرسیده باشد. یادداشتها و مواد انبوهی نیز در این موضوع گرد آورده ام که شاید به خواست خداوند دستمایه ساماندهی تکنگاشتی تفصیلی درباره تصحیف گردد.

۳. مهم ترین و فربه ترین انتقاد آقای احمدی دارانی پیرامون نکته ای است که نگارنده به اشارت و اجمال درباره پیشینه دراز و پهناور نقد و تصحیح متون در اقالیم قبله بیان کرده است.

صاحب این قلم این نکته را بشرح تر در سحرایی در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (۱۳۷۹ ش) و «سمینار مقدماتی نسخه های خطی» (در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) باز گفته است؛ ولی چون اولاً، بسط این مبحث مایه خرق پرده پنداری است که جمعی از معاصران طی سالیان گسترانده اند و ناقد گرامی هم بدان پایبند گردیده، و ثانیاً ارائه شواهد کافی در آن موضوع محتاج نوشتاری مبسوط تر از یک نامه و حتی شاید طولانی تر از خود راهنمای تصحیح متون می باشد، در این یادداشت از ایضاح تفصیلی چشم می پوشم. همین اندازه می گویم که اگر ناقد به کتاب شوقی ضیف -که در متن کتاب نام برده ام و ایشان هم نام آن را در گفتاوردها آورده اند- و همچنین برخی نوشتارهای فرانتز رزنتال و نیز مناقب الفضلاء خاتون آبادی (ره) -که به اهتمام نگارنده در دفتر چهارم میراث حدیث شیعه نشر یافته- و منابع دیگری از این دست، رجوع کرده بودند، یا با من همسخن می شدند و یا دست کم عبداللطیف عباسی و ابن جماعه را نمونه هایی بسنده برای وانمودن گستره و چون و چند تصحیح متون در تمدن اسلامی نمی یافتند.

چون این بحث اهمیت و ضرورت فراوان دارد، امید می برم در زمانی دور یا نزدیک بیشتر درباره چگونگی نقد و تصحیح متون در جهان اسلام سخن بگویم.

باری، تسوید این سطور هرگز به معنای مسدود ساختن باب انتقاد و انتقادپذیری نخواهد بود و من همچنان در انتظار انتقاد سازنده از همه نوشتارهایم هستم زیرا باور دارم «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد» (گلستان، باب هشتم) و اگر سخن ناقد و سخن شنوی شخص مورد انتقاد و مستمعان دیگر، همه با آهنگی صالحانه صورت پذیرد، ثمرات مبارک سنت حسنه نقد در شمار نخواهد آمد.

بار دیگر از دوست ارجمند و ناقد فاضل، آقای احمدی دارانی، سپاسگزارم و برایشان آفرین می خوانم که در «نقد ادب» پاسدار ادب نقد اند.

والسلام علی من یرحمه العلمم والذین

جو یا جهانبخش

حوزه علمی سپاهان - آبان ۱۳۷۹ ش

* نوشتار حاضر بدون ویرایش و تصرف، تقدیم خوانندگان می گردد. آینه پژوهش